



۲۳ جولای، ۲۰۱۴



ملالی موسی نظام

یادی از مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، المتوکل علی الله ملت افغان در حسرت چهار دهه صلح و امنیت عصر ظاهرشاهی



امروز، اول اسد مطابق به ۲۳ جولای، درست نه سال میشود که ملت افغان رهبر مسلمان، عادل، محبوب اکثریت مردم، بانی پرنسپ های حقوق بشر و پشتیبان دهه طلانی دیموکراسی و حکومت قانون را از دست داد. «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» در عرصه چهل سال سلطنت شاهی مشروطه، افغانستان را با تأمین صلح، امنیت در قلب آسیا اداره نمود. ملت افغان با وجود موجودیت شرائط محدود اقتصادی در یک ممکت کوهستانی محاط به خشکه با امتیازاتی که بیطرفی و عدم انسلاک میسر ساخته بود، خارج جنگ و جدل های بیرونی، از هر جهت درمان و امان و با قناعت حیات بسر برده و شکر سر شاه عادل و ملت پرور افغان را می نمودند.

اعلیحضرت انسان حلیم، وطن پرست، ملت پرور، آرزومند معارف مترقی بوده و در طول مدت چهل سال رهبری مردم افغانستان، ضامن صلح و سلم در منطقه شناخته شده است. نامبرده در اوقات فراغت با یکی دو نفر به صورت غیر رسمی از ارگ بیرون شده و به مناطق اطراف پایتخت میرفت، طوریکه صد ها نفر از مردم عام و زار عین سر راه وی، خاطرات نیکی از حضور شاه در بین خودها با تصاویری که در دست است، دارند که همه از محبوبیت وی و موجودیت یک امنیت و آسایش در عصر شاه افغان نمایندگی می نماید.

با اینکه افغانستان عصر ظاهر شاهی، با حفظ موقف عدم انسلاک، در هیچ پکت و گروهی که با غرب و شرق هبستگی داشته باشد، شامل نبوده، ولی با آنهم شاه افغان از وقار و حیثیت پسندیده و ارزشمندی در بین ممالک و ملل جهان برخوردار بود. مسافرت «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» و ملکه وی در سال ۱۹۶۳ به امریکا و پذیرایی گرم رئیس جمهور «جان اف کندی» و مردم امریکا شاهد این مدعا می تواند باشد. "آریانا افغانستان آنلاین – آرشیف این جانب".

بر عکس عصر پر از اختناق جمهوریت سرطان، در شهر ها تا نیمه شب، فامیل ها گشت و گزار نموده و کوچکترین خطر یا نا ملایمی ای آنان را تهدید نمی نمود. مردم افغانستان که آن دوران طلایی و آن آسایش گم گشته را بیاد می آورند در عزای از دست رفتن آن روزگاران بی همتا، در حسرت ابدی صلح و سلم، با درد استخوان سوز دست به گریبان اند. به فرموده دانشمند خبره افغان، مرحوم عبد الرحمن پژواک:

یاد ایامی که ما هم آسمانی داشتیم مهر و ماهی داشتیم و اخترانی داشتیم

نهضت نسوان پرده پوش افغان هم در چنین عصر فرخنده با حضور شاه و ملکه افغانستان، صدراعظم و خانمش، خواهر شاه و بقیه فامیل سلطنتی، مأمورین عالیرتبه ملکی و عسکری و همسران شان در روز جشن استقلال کشور، جنبه رسمی بخود گرفت. چنانچه بعد از آن رویداد فرخنده، زنان و دختران افغان از امتیازات چشم گیری مستفید گردیده و از پله های علم، دانش و اشتراک در امور اجتماعی، در پهلوی مردان، با موفقیت بالا رفتند.

ده سال اخیر سلطنت «مرحوم محمد ظاهرشاه»، با ایجابات عصر و زمان و جدایی سلطنت از حکومت که دروازه های حقوق و مزایای فردی را از یکطرف بر روی ملت کشود و تفکیک قوای ثلاثه و انتخابات آزاد را از جانب دیگر به ارمغان آورد، با پشتیبانی شخص شاه و تیم ملی گرا و ترقی خواه وی مراحل مختلف دیموکراسی را می پیمود.

بدون تردید بعد از عصر شکوفان و مرقی امانی، از نگاه قانونیت، مراعات حقوق و وجایب مردم و آزادی های فردی «دهه دیموکراسی» با جدایی سلطنت از دولت و انتقال قدرت از یک خاندان به ملت افغانستان، در صفحات تاریخ این مرز و بوم با خط جلی نقش گردیده است. اینکه عقده مندی های فامیلی و تکیه به اجانب و به قدرت آوردن فروخته شدگان حزب پرچم وابسته به اتحاد شوروی، با تخریب پدیده های دیموکراسی جامعه افغانی، از آن عصر مرقی، دوزخی ساخت که بدون شک تا امروز ملت مظلوم در خون و آتش آن دست و پا زده و راه نجاتی نمی یابد، حکایتی است بسیار تلخ، غیر قابل باور و استخوان سوز!

تکیه گاه اساسی این عصر فرخنده، همانا موجودیت و تهیه اوراق ارزشمندی مطابق به اساسات دیموکراسی و با روحیه «اعلامیه حقوق بشر- ۱۹۴۸» می باشد که افغانستان منحیث یک عضو متعهد به مواد مندرجه آن، از اولین ممالکی بود که با



امضاء آن، بر حمایت از حقوق والای انسانی، صحه گذاشت. بدین منظور اوراق مذکور بعد از موافقت لویه جرگه عنعنوی افغانستان، با «توشیح» اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، ارزش بلند ترین مرجع قانونیت را در کشور دریافت نمود. این اوراق قیمت دار، همانا «قانون اساسی» دولت شاهی مشروطه افغانستان بود که در رأس متون آن تفکیک قوای ثلاثه، انتخابات آزاد و دیموکراتیک و آزادی های فردی در چوکات قانون برای کافه ملت افغان، قرار داشت.

در تدوین و ترتیب «قانون اساسی ۱۳۴۳-۱۹۶۴»، تیم خبرگان افغان و خارجی ایکه از لحاظ حقوقی، اجتماعی و مقایسه قوانین منطقه و امکانات عملی آن در اجتماع افغانی، با مساعی شباروزی چنان ودیعه گران بهایی را برای حمایه از حقوق و وجایب کافه ملت افغانستان، بوجود آوردند، طوریکه مواد مندرجه آن اوراق گران بها مورد تحسین و تأیید اکثر ممالک دیموکرات جهان قرار گرفت.

این عصر شکوفان و فرخنده که بخاطر مزایای چشم گیر آن به دوره دیموکراسی شهرت یافت، متأسفانه با دسائس گوناگون خارجی و داخلی و تخریبات علنی راست گرایان و چپ گرایان شناخته شده، مخصوصاً گروه های متعلق به مسکو که بعداً

کودتای سرطانی را منحصراً قدم اول برای دوره گزرا برای سلطه اتحاد شوروی پی ریزی و آماده نمودند، بیشتر دوام نیاورد؛ چنانچه با فعالیت های پشت پرده اتحاد شوروی وقت و گماشتگان گمراه آن ابر قدرت، تخدیر و اغوا شاگردان معارف و پوهنتون ها برضد مؤسسات دولتی، شمع فروزان دیموکراسی با طوفان حوادثی که در خفا پی ریزی شده بود، خاموش گردید.

یکی از آخرین خدمات ارزشمند اعلیحضرت شاه افغانستان بعد از استعفای داکتر «عبدالظاهر» بود که در سال اخیر دهه دیموکراسی که پیکر آن نهضت ملی با دسایس بیشمار از خود و بیگانه صدمات سختی را متحمل گردیده بود، با تقرر مرحوم «محمدموسی شفیق» منحصراً صدر اعظم مدبر و دانشمند، کشتی شکسته اجتماع افغانی را به ساحل امیدی که در افق پدیدار گشته بود، برساند. این پلان عالی و دقیقاً امکان پذیر، همانا بستگی با غرب و عربستان سعودی بود که با تأدیه قروض اتحاد شوروی و رفع گروگان گیری آن ابر قدرت سفاک ذریعه آن ممالک، طوریکه بالای مصر تجربه گردید، بدون شک افغانستان آزاد و غیر منسلک از حیطه نفوذ روس و روس پرستان نجات می یافت. دقیقاً همین تصمیم و پلان شاه مدبر افغانستان برای نجات کشورش بود که روس ها را هراسان ساخته و با نصب «سردار محمد داود» که مترصد چنین فرصتی بود در رأس کودتای سرطان که بیشتر با کار روایی عمال حزب خیانت پیشه پرچم و محدودی از عساکر رد شده از اتحاد شوروی، کار سازی گردید، سرنوشت و مقدرات یک سرزمین آزاد و مردم آزاده آن هر دو طعمه آتشی گردید که شعله های خانمان سوز آن را پایانی متصور نمی باشد.

با کودتای «سردار محمد داود» و یاری بدون تردید حزب پرچم با نامبرده، ظاهراً با اینکه پیشرفت هایی در ساحات صنایع و معارف و امثال آن بوجود آمد، ولی سیستم پلیسی و دکتاتوری، گیر و گرفت و اعدام های شخصیت های ملی و جزالان اردوی افغان، منع انتخابات آزاد پارلمانی و آزادی های فردی، مردم و محیط اجتماعی را با نوعی ترس و اختناق و سختگیری های غیر قابل تحمل و جدیدی، مخصوصاً در عدم وجود قانونیت، عدالت و بازخواست، مواجه ساخت. این کودتا که در غیابت «اعلیحضرت محمد ظاهرشاه» که به منظور تداوی به خارج تشریف داشت صورت گرفت، گویا به منزله کاردی بود که در تاریکی از عقب به سوی دشمنی پرتاب گردد.

به شهادت اوراق تاریخ و نظریات شهود عینی نزدیک به فامیل شاهی افغانستان، متأسفانه چنین یک تصفیه حساب فامیلی که دست دشمنان خارجی و داخلی هم در آن دخیل بود، سبب و انگیزه آنچه را ملت مظلوم افغانستان تا امروز به حسرت و تلخی، تا مغز استخوان در مملکت ویران قهراً تجربه می نماید، گردید.

بعد از سقوط دوران چهل ساله صلح و آرامش سلطنت «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» که از سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۳ هجری شمسی، مطابق به ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳ میلادی دوام نمود و اقامت اجباری وی در ایتالیه، مردم افغانستان حسرت روز هایی را که با صلح و سرفرازی در وطن بسر می بردند، می کشند، بیاد ترانه ای از زمان طفلی در مکتب می افتم که آن وقت معنی و مفهوم آن برایم آشکار نبود، در حالیکه درد جانسوز یاد آوری آن امروز عالمی است تلخ و طاقت فرسا:

زنده باد شاه، زنده باد قوم، سر بلند باد ملت افغان!

متأسفانه همانطور که مشاهده گردید، همان هایی که «مرحوم محمد داود» را به قدرت رسانیدند، در مرحله انکشافی پلان شده بعدی، با قساوت او و اعضای بیگناه فامیل مظلوم ویرا از بین بردند و به امر روسیه شوروی، کودتای منحوس ثور را منحصراً پلان دومی، با عواقب خونبار آن براه انداختند. وطن فروشان جهنمی خلق و پرچم که چون مار های آستین در بین نزدیک ترین کسان و اطرافیان شاه افغان رسوخ و نفوذ نموده بودند بانی و مسبب ویرانی ها و بدبختی های بی پایان ملت و مملکت گردیدند. این نابخردان که حرص و قدرت طلبی خود و باداران، چشم شان را از حقیقت وطن پرستی بسته بود، هر نوع پلان و نقشه بازگشت شاه افغانستان که پدر واقعی ملت بود، در نطفه خنثی مینمودند. اینان می دانستند که اگر شاه افغان به وطن مراجعت نماید، ملت رنجور، مظلوم و خیانت دیده او از اقصی نقاط وطن برای پذیرش و تابعیت به او صادقانه اقدام می ورزند.

بعد از اخراج قوای سرخ و سقوط سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکران جیره خوار افغانی آن، صد افسوس که روئسای تنظیم های به اصطلاح جهادی برای کسب قدرت، نه تنها صلح و آرامشی برای ملت به ارمغان نیاوردند، بلکه با تقسیم و ترکه و ویرانی پایتخت زیبای افغانستان، موجبات کشتار شصت هزار بیگناه دیگر در پایتخت گردیدند. در حالیکه وجود پدر ملت در چنان شرائط رقتبار، حافظ صلح و حدت ملی میگردید. بنابراین فعالیت هایی که برای بازگشت «**اعلیحضرت محمد ظاهر شاه**» که ملت افغان در داخل و خارج بی صبرانه انتظار آنرا داشتند، در اثر دسیسه های روئسای جاه طلب تنظیمی که همه با باز شدن دروازه های افغانستان جنگ زده ویران و شکست با ممالک همسایه وابسته و فرمان بردار بودند، به ناکامی کشید. در پهلوی بدبختی های گوناگون مردم بی دفاع، پلان با ارزش «**صلح ملل متحد**» همچنان با دسیسه های آشکارای «**احمد شاه مسعود**» و «**برهان الدین ربانی**»، دو سرنوشت ساز متقلب وابسته به اتحاد شوروی، پاکستان و ایران، به تاراج رفت. نتیجتاً مملکت در اثر کشمکش های خونین این گروه های تشنه قدرت و تلفات سهمگین پایتخت و انهدام آن، بدست طالبان عصر حجر سقوط نمود.

طالبان توسط قوای امریکا و جامعه بین المللی، در اثر اشتباهات و فریب کاری هایی که در «**کانفرانس بن**» صورت گرفت، شورای نظر، جمعیت ربانی، سیاف و دیگر جنگ سالاران و مجرمین جنگی آزموده شده بار دیگر «**عملاً**» بقدرت رسیدند و شاه افغانستان صرف بحیث سمبول وحدت ملی در مقام «**بابای ملت افغان**»، به کابل مراجعت نمود. اعلیحضرت، علی الرغم کبر سن، روزانه با پذیرفتن عده زیادی از هموطنان شاه پرست و محنت کشیده، از اقصی نقاط مملکت دیدن مینمود. درین مورد شاعره افغان ماه رخ نیاز میفرماید:

مژده به تو ای ملت، ظاهر افغان رسید
نغمه عشرت زنید، در تن ما جان رسید
باد بهاران وزید، دشت و دمن گل دمید
بابای افغان ستان، همچو بهاران رسید

بنابراین، همه دسانسی که تلاش ملی گرایان افغان و جامعه صلح طلب بین المللی را در دهه های متوالی، به ناکامی مواجه ساخت، برای این بود که مبدا پادشا افغانستان به حیث یک سمبول وحدت ملی در یک سن مناسب، بازگردد و با در دست گرفتن اداره امور یک افغانستان مستقل و غیر منسلک، پلان ها و نقشه های خلق و پرچم، گروه های تنظیمی و ممالک وابسته به آنان نقش بر آب گردد.

با وفات «**اعلیحضرت محمدظاهر شاه**» بابای ملت افغان، مردم مظلوم و جنگ زده افغانستان امید صلح و آسایش را در سرزمین آبی خویش، یک بار دیگر از دست دادند. از بارگاه خداوند بی نیاز برای شان بهشت برین تمنا نموده و بروح پر فتوح شان درود میفرستیم.

زنده و جاوید باد افغانستان، پاینده و سربلند باد ملت افغان

نوت: در عکس بالا تصویر معروف پوسته رایج افغانستان است که به افتخار قانون اساسی جدید، به نشر رسیده است. تصویر اعضای کابینه «**مرحوم داکتر محمد یوسف**» را در حالی نشان میدهد که مرحوم «**اعلیحضرت محمد ظاهرشاه**» قانون اساسی ۱۳۴۳ را «**توشیح**» میفرماید.

پایان